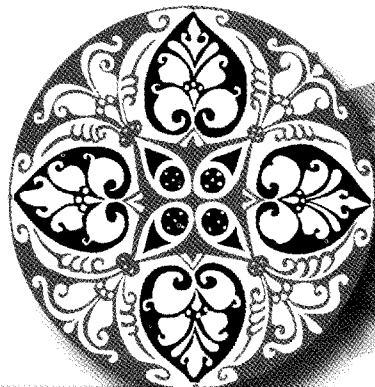


تاریخ و رجال





تلاش دشمنان

برای مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه عليه السلام

محمدصادق نجمی

تاریخ و رجال

حضرت حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، از شخصیت‌های بزرگ در تاریخ اسلام است، که در دفاع از اسلام تا پای جان ایستاد و آنگاه که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در برابر بت پرستی قرار گرفت و رسول الله نیاز به یاران صدیق و حامیان مخلص داشت، به یاری آن حضرت شتافت.

او در جنگ احد، در سخت‌ترین و خطرناک‌ترین وضعیت، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر میدان نبرد را ترک کرده، به قلّه‌های کوه‌ها و پشت سنگ‌ها پناه می‌بردند، دلیرانه مقاومت کرد و با سپر قرار دادن خویش و نبرد با دو شمشیر، از رسول الله دفاع کرد و حملات پیاپی دشمن را، که متوجه جان پیامبر بود، درهم شکست و سرانجام جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل شهدای صدر اسلام پیوست و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سرداران و مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به صورت عالی‌ترین الگو و سرمشق متجلی گردید و مدال پرافتخار «سید الشهداء» از سوی رسول الله نصیبش شد و لقب زیبای «اسدالله» و «اسدالرسول» را به خود اختصاص داد.

حمزه، سید الشهداء، مصداق روشن و نماد بارزی از آیات متعددی است که



در قرآن کریم آمده است.

در این کتاب آسمانی، آیاتی وجود دارد که به گفته مفسران و محدثان و براساس مضمون روایاتی از ائمه هدی علیهم السلام، درباره حضرت حمزه سیدالشهدا نازل و یا درباره او تأویل شده است و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی، بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است.

به جهت ترغیب و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفتن به زیارت مزار وی، قبرستان احد در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و همگان زیارت او را؛ مانند زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به همدیگر سبقت می‌جستند و از این رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه‌ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرنهای اول اسلام می‌رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف، مانند سایر بقاع و حررها در مدینه و مکه، به وسیله و هابیان تخریب گردید و اکنون از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده باقی نیست. اکنون مطالبی که در پی می‌آید، شرحی است از این ماجرا و دفاع از ظلمی است که در تاریخ، بر این سردار سرفراز اسلام رفته است:

کینه و خصومت عمیق امویان نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام را در جنگ خونین صفین و در قتل و شکنجه شیعیان و بالأخره در سب و لعن آن حضرت، به روشنی می‌توان دید که به صورت یک فریضه ثابت و سنت جاری، در طول سالیان متمادی و در ده‌ها هزار منبر و خطابه و در اجتماعات مسلمانان - از شام گرفته تا مصر و از ری تا کوفه و بصره

و از عاصمه و پایگاه اسلام؛ مدینه تا مکه مکرمه و حرم امن الهی و ... - انجام می‌گرفت و این عمل در میان مسلمانان آنچنان نفوذ یافت که وقتی عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت به مقتضای سیاست روز، از سب آن حضرت جلوگیری کنند، او را به انجام دادن یک خلاف شرع بزرگ و ارتکاب یک گناه غیر قابل عفو متهم کردند! در

حالی که ممانعت و پیشگیری او از سبّ امیرمؤمنان، نه به صورت عام، که تنها در خطبه‌های نماز جمعه بود.

و اما کینه و خصومت امویان نسبت به حضرت حمزه - با توجه به وضعیت و موقعیت خاص آن بزرگوار - شکل دیگری به خود گرفت؛ زیرا پس از شهادت آن حضرت در میدان جنگ، نه امکان جنگ مجدد با وی بود و نه متهم ساختن او به کفر و الحاد؛ همان روشی که درباره امیرمؤمنان به کار گرفتند.^۱

لذا در مرحله نخست تصمیم گرفتند پیکر آن حضرت را به همراه سایر شهدای اُحد، به نقاط مختلف انتقال دهند و اثر قبر وی را که نماد مظلومیت و دفاع جانانه او از اسلام و نیز نمادی از جنایات بنی امیه بود، از میان ببرند و فکر می‌کردند با این حرکت می‌توانند شخصیت او را به تدریج به فراموشی بسپارند و لگه ننگ جنایت هولناک و مُثله کردن او را از پیشانی عاملان آن و مدعیان خلافت و جانشینی امروز پیامبر خدا ﷺ بزدایند و بر همین اصل، طبق دستور معاویه حفر قنات و اجرای آن از میان قبور شهدای اُحد طرح‌ریزی و در مدینه اعلان

عمومی کردند که هر یک از خانواده شهدا پیکر شهید خود را به جهت در امان ماندن از جریان آب، به نقطه دیگری از شهر مدینه انتقال دهند. روشن است که مقصد اصلی در این طرح، انتقال پیکر حضرت حمزه و محو اثر قبر او بود، ولی به طوری که در صفحات آینده ملاحظه خواهید کرد، در اثر کرامت شهدا و سالم بودن اجساد پاکشان، این سیاست خیالی با شکست مواجه گردید و معاویه در حذف فیزیکی اثر قبر حضرت حمزه ناکام ماند. بدین جهت بود که درباره آن بزرگوار، سیاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدند و برای اعمال خصومت و دشمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند تا شخصیت او را مخدوش کنند و همه فضایل و تلاشها و پیروزیهای سید شهیدان و در نهایت جنایت وحشی حبشی را، که با ترغیب و تشویق ابوسفیان و هند مرتکب شده بود، برای همیشه به فراموشی بسپارند و این سیاست را در سه بُعد مختلف به کار گرفتند:

الف: کتمان فضایل حضرت حمزه.

ب: نکوهش و تقیح وی.

ج: تبرئه قاتل او.



و ما اکنون، با توجه به اهمیت موضوع، به توضیح این ابعاد سه گانه می پردازیم:

● کتمان فضایل حضرت حمزه

دستگاه تبلیغاتی بنی امیه و افرادی که آن روز در جامعه به عنوان دانشمند و محدث و ناقل اخبار و حوادث دوران حیات پیامبر خدا ﷺ مطرح بودند و در بازگو کردن حوادث صدر اسلام و شخصیت‌های آن دوران، نقشی به عهده داشتند و در واقع از سوی حکام به انجام این وظیفه فرمان گرفته بودند و وظیفه داشتند درباره بعضی افراد فضیلت تراشی و مدیحه سرایی کنند و به تقیح و نکوهش اهل بیت ﷺ پردازند که در این جهت وظیفه خود را دقیق و حساب شده انجام دادند و لذا درباره حضرت حمزه، هیچ فضیلتی و نکته مثبتی ذکر نکردند و از نقش آن بزرگوار در پیشرفت اسلام و درهم کوبیدن کفر، مطلبی نگفتند و ننوشتند؛ زیرا بیان این حوادث و فضایل، سرانجام به ضرر آنان و موجب نفرت و انزجار از پدران و اجدادشان شد که پرچم شرک و بت پرستی را بدوش می کشیدند.

بنابراین، نه تنها ابعاد شخصیت او را به فراموشی سپردند و از وی ذکری به میان نیاوردند، بلکه او را از صف اقوام و عشیره پیامبر خدا و از ردیف صحابه و یاران آن حضرت هم کنار گذاشتند که گویا شخصیتی به نام حمزه وجود نداشته و این دید و حرکت با مرور زمان گسترش یافت و به نسلهای آینده منتقل گردید؛ به طوری که ما امروز و پس از گذشت قرن‌ها شاهد آن هستیم.

این پدیده شوم را می توان در منابع حدیثی دست اول و مورد اعتماد اهل سنت به وضوح مشاهده کرد؛ زیرا در این کتابها معمولاً بخش مستقلی بنام «کتاب الفضائل» عنوان و به هر یک از اقوام و عشیره پیامبر خدا و همچنین درباره هر یک از اصحاب و یاران مشهور آن حضرت باب مستقلی اختصاص یافته است.

برای نمونه، در باب فضایل اقوام پیامبر، فضایل عباس بن عبدالمطلب، جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن جعفر و فضائل زبیر پسر عمه پیامبر خدا و ... نقل شده است.

و در بخش فضایل اصحاب پیامبر ﷺ گذشته از خلفا، از سعد بن ابی وقاص،

عبدالله بن سلام، عبدالله بن عمر، ابوهریره
 ابو موسی اشعری و بالاخره برای ذکر
 فضایل ابوسفیان و معاویه بایی مستقل
 اختصاص یافته و در این میان تنها کسی
 که از وی ذکری به میان نیامده و حتی در
 ردیف عباس بن عبدالمطلب و عبدالله بن
 جعفر و یا در صف ابوهریره و معاویه و
 ابوسفیان قرار نگرفته است حمزه بن
 عبدالمطلب، عموی پیامبر خدا و فاتح
 جنگ بدر و شهید مثله شده جنگ احد
 می باشد گویی پیامبر خدا نه عمو و برادر
 رضاعی به نام حمزه داشته، نه صحابه ای
 بنام ابوعمار!

تصمیم گرفتند پیکر حضرت
 حمزه را به همراه سایر شهدای
 احد، به نقاط مختلف انتقال
 دهند و اثر قبر وی را که نماد
 مظلومیت و دفاع جانانه او از
 اسلام و نیز نمادی از جنایات
 بنی امیه بود، از میان ببرند.

خواننده عزیز می تواند در این
 حوقکشی، به مهمترین منابع حدیثی
 اهل سنت؛ یعنی صحیح بخاری و صحیح
 مسلم رجوع کند و سایر صحاح و سنن نیز

از این رویه پیروی کرده و در این مسیر
 گام نهاده اند و لذا کسانی که این کتابها را
 می خوانند، تصوّر می کنند که حضرت
 حمزه اصلاً نه نسبتی با پیامبر اسلام داشته
 و نه جزو مهاجران و انصار و اصحاب و
 یاران آن حضرت به حساب می آمده و نه
 در دوران زندگی اش قدمی به نفع اسلام
 برداشته و نه در جنگی شرکت کرده
 است.

● نکوهش حضرت حمزه

مخالفان حمزه بن عبدالمطلب تنها
 به کتمان فضایل او بسنده نکردند بلکه در
 تلاش فرهنگی خود، در مخدوش
 ساختن شخصیت آن حضرت، قدم فراتر
 نهاده و محور دیگری را نیز برگزیدند و
 آن اینکه با ساختن داستانها و افسانه ها و
 نسبت دادن مطالب ضد اخلاق به آن سید
 شهیدان، به تحقیر و تقیح و همچنین
 ایجاد نفرت و انزجار نسبت به مقام والا و
 ارجمندش پرداختند.

برای نمونه، در یکی از این افسانه ها
 و داستانهای ساختگی، که باز در صحیح
 بخاری نقل شده، حضرت حمزه به شرب
 خمر و مست شدن و شکافتن کوهان و
 پهلوی شترهای زنده علی بن ابی طالب و

بیرون آوردن جگر آنها متهم گردیده است و بالأخره جسارت و تهدید نسبت به پیامبر ﷺ را به مرحله‌ای رسانیده که آن حضرت هنگام مواجه شدن با حمزه، از ترس جانش عقب عقب برگشته است!

با توجه به طولانی بودن متن عربی این افسانه ساختگی، ترجمه بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم و خواننده ارجمند را به متن مشروح آن در صحیح بخاری ارجاع می‌دهیم.^۲

بخاری از ابن شهاب زهری نقل می‌کند که گفت: علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی و او از پدر خویش علی بن ابی طالب برایم نقل کرد: من دو نفر شتر داشتم که در کنار خانه همسایه می‌خوایدند، روزی دیدم که کوهان آنها زنده زنده دریده و پهلویشان شکافته شده و جگرهایشان بیرون ریخته است. با دیدن این منظره، به شدت متأثر شدم و اشکم روان گردید، پرسیدم: چه کسی این کار قساوت بار را مرتکب شده است؟ گفتند: عموی حمزه بن عبدالمطلب و اکنون او با گروهی از دوستانش و با شرکت کنیزک خواننده‌ای در حال خوردن شراب‌اند و آن کنیزک در ترانه‌اش این جمله را مترنم است: «الآ یا

حمزة للشرف النواء»؛ «ای حمزه، شتران پرگوشت را دریاب.»

و حمزه با شنیدن این کلمات از زبان آن کنیزک تشویق شده، دست به شمشیر برد و شترها را به این روز سیاه انداخت! زهری می‌افزاید: علی بن ابی طالب گفت: من به جهت شکایت از عمویم حمزه، نزد پیامبر خدا رفتم و جریان شترها و حضور حمزه در خانه همسایه در مجلس بزم و می‌خواری را به آن حضرت گزارش کردم. پیامبر خدا، در حالی که من و زید بن حارثه به دنبالش حرکت می‌کردیم، وارد آن خانه شد و حمزه را نکوهش و مذمت کرد. حمزه که به شدت مست و چشمانش سرخ شده بود، نگاه تندی به سراپای پیامبر خدا انداخت و گفت: مگر شماها بردگان و غلامان پدر من نیستید که بر من اعتراض می‌کنید؟! پیامبر خدا با شنیدن این جمله از ترس جانش عقب عقب برگشت و خانه را ترک کرد!

سازنده این افسانه، می‌خواهد به مخاطبان خود چنین القا کند که حمزه بن عبدالمطلب اهل عیش و طرب و فردی قسی القلب و جسور بود؛ به طوری که برای یک مجلس خوشگذرانی موقت، با



متن این افسانه که با کمترین دقت می‌توان جعلی و دروغ بودن آن را فهمید، صرف نظر می‌کنیم و تنها به معرفی ناقل و سازنده آن، که ده‌ها داستان دیگر در نکوهش اهل بیت و امیر مؤمنان علیه السلام پدید آورده است، می‌پردازیم که با شناخت وی، ارزش همه این داستانها و عمق کینه و دشمنی او نسبت به اهل بیت علیهم السلام روشن خواهد شد.

یکی از کسانی که به دستور خلفای اموی در جعل و نشر احادیث در فضیلت خلفا و در نکوهش و تحقیر اهل بیت عصمت و طهارت نقش مهمی ایفا نموده، ابن شهاب زهری است و همان جعلیات، به تدریج، به کتابها و منابع حدیثی اهل سنت منتقل گردیده و امروزه جزو مسلمات تاریخ و حدیث به‌شمار آمده است که یکی از آنها، حدیث مورد درباره نکوهش حضرت حمزه می‌باشد.

زهری کیست؟

نام او محمد و نام پدرش مسلم است. به‌مناسبت انتسابش به قبیله بنی زهره، که تیره‌ای است از قریش، به زهری و به‌مناسبت کنیه یکی از اجدادش (ابن شهاب) به این کنیه مشهور شده است.

اشاره کنیزکی خواننده، به چنین عمل غیر انسانی دست می‌یازد و جگر شترها را برای لذت جویی بیشتر، برای عده‌ای عیاش ارمغان می‌برد و آنگاه که رسول اعظم صلی الله علیه و آله او را منع و ملامت می‌کند، با نگاه تند و کلماتی دور از ادب، آن حضرت را تهدید می‌کند؛ به طوری که پیامبر خدا از ترس جانش قهقری و به عقب برمی‌گردد و حمزه را به حال خود می‌گذارد!

سازندگان این داستان سرا پاکذب و دروغ، سرانجام چنین نتیجه گرفته‌اند که طبعاً پیامبر خدا پس از این پیش آمد از عمویش حمزه منزجر و ناراضی بوده و چون این ماجرا در آستانه جنگ اُحُد رخ داد، روشن نیست که آیا در این فاصله کوتاه، حمزه رضایت پیامبر را جلب و رنجش خاطر او را برطرف کرد یا شهادت او توأم با تکدر خاطر و انزجار رسول الله به وقوع پیوست!

سازنده این داستان کیست؟

همانطور که دانستید، راوی این داستان، که آن را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده و از زبان آن حضرت نقل کرده، زهری است و ما اکنون در اینجا از بررسی

گاهی لقب و کنیه او، باهم به کار می‌رود و می‌گویند «ابن شهاب زهری».

تولد و وفات زهری:

گرچه زهری از قریش است و اجداد او اهل مکه بودند ولی خود او در سال ۵۲ در شهر مدینه متولد شد و در این شهر نشو و نما یافت و فوت او در سال ۱۲۴، در شام به وقوع پیوست.

زهری در مدینه:

زهری تا سال ۸۲ در مدینه به سر می‌برد و در این دوران، گرچه نقل حدیث به‌طور رسمی و در تمام شهرها آزاد نشده بود ولی در مدینه وجود محدثانی از شیعه و اهل سنت؛ مانند امام سجاد و امام باقر و ابوسعید خدری و عبدالله بن عمر و عروقه بن زبیر موجب گردید که به‌طور غیر رسمی به مذاکره و نقل حدیث پرداخته شود و جلسات حدیث پس از نمازهای پنجگانه در مسجد النبی تشکیل می‌شد؛ از جمله کسانی که در این سالها اشتیاق به فراگیری حدیث داشتند، ابن شهاب زهری بود و او در این برنامه با امام سجاد ارتباط داشت و از آن حضرت حدیث فرا

می‌گرفت و چند حدیث که از زهری در فضیلت اهل بیت نقل شده، به این مرحله از دوران زندگی اش مربوط می‌شود.

زهری در شام:

از آنجا که زهری فردی پول دوست و شهرت خواه بود و در مدینه به جهت وجود علما و محدثان معروف، رسیدن به این آرزو برایش غیر ممکن می‌نمود، در سال ۸۲، در حالی که سی و یک سال از عمر او می‌گذشت، مدینه را به سوی شام و دربار خلیفه اموی، عبدالملک مروان (۸۶ - ۷۳) ترک کرد.

و شاید این حرکت، با اشاره و دعوت شخص خلیفه بوده که قبل از رسیدن به خلافت، در مدینه و گاهی در جلسات فراگیری حدیث، با ابن شهاب آشنایی داشت.

به هر حال، از این تاریخ، با استقرار زهری در دربار شام و دوری وی از اهل بیت، دشمنی اش با امیر مؤمنان علیه السلام، براساس سیاست کلی امویها پایه‌ریزی شد و به مدت چهل و پنج سال و تا آخر عمر او ادامه یافت.

او در این مدت طولانی، جزو یاران و مبلغان و حامیان خاندان اموی و در سفر

و حضر، همنشین و مشاور آنان بود و طبق دلخواه آنان، همت خویش را در جعل و نقل حدیث در فضیلت خلفا و نکوهش اهل بیت علیهم السلام به کار بست.

خلفایی که زهری در خدمت آنان بود، عبارتند از:

۱. عبدالملک بن مروان (۸۶-۷۳).

۲. ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶).

۳. سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶).

۴. عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹).

۵. یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱).

۶. هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵).

ابن شهاب، از نزدیکترین مشاوران عبدالملک^۳ بود؛ به طوری که حتی در سفرهای حج او را همراهی می کرد. بلکه سفر حجی که حجاج بن یوسف به نمایندگی از عبدالملک رفت، مشاورت و همراهی او را نیز در این سفر به عهده گرفت.

ابن شهاب پس از عبدالملک همکاری خود را به مدت ده سال با ولید بن عبدالملک و پس از وی با یزید بن عبدالملک، که آلوده ترین خلفای اموی است^۴ ادامه داد و مسؤولیت قاضی القضاتی یزید را به عهده گرفت و طبعاً سرپوشی شد بر مفساد و جنایات

یزید بن عبدالملک.

ابن شهاب پس از یزید بن عبدالملک ملازم هشام بن عبدالملک شد که خلافت او بیش از نوزده سال به طول انجامید. ابن شهاب هم مشاور هشام و هم معلم فرزندان او بود و در سال یکصد و شش، به همراه هشام، به سفر حج رفت و در سالهای بعد، فرزندان هشام را در سفر حج همراهی کرد تا در سال ۱۲۴ و یکسال قبل از هشام از دنیا رفت.

نشر احادیث به نفع بنی امیه:

اینها چند نمونه کوچک بود از فعالیتها و خدمات ابن شهاب زهری برای خلفای اموی و در مسیر حمایت از آنها. چون بیان همه آن فعالیتها زمانی طولانی و کتابی مستقل می طلبد، ناگزیریم به مناسبت موضوع بحث، تنها به یکی از مهمترین فعالیت های عمومی او در تحکیم و تقویت سیاست بنی امیه اشاره می کنیم که تا به امروز کمتر بدان پرداخته اند؛ سیاستی که زیر بنای خلافت و سلطنت آنها را تشکیل می داد و همواره بر آن اساس حرکت می کردند و بر همین اساس از نقل و نشر احادیث و گفتار پیامبر

جلوگیری می‌کردند. پس از گذشت نزدیک به یک قرن، این سیاست خویش را در منع حدیث تغییر دادند، چون متوجه شدند که خواسته آنان در سطح کشور اسلامی تحقق یافته و تبلیغات آنان در کنار گذاشتن اهل بیت از صحنه سیاست مؤثر شده است؛ به طوری که سب اهل بیت و تبری از آنان، جزو برنامه‌های مذهبی گردید و لذا نشر حدیث را پس از یک قرن تحریم، آزاد اعلام کردند ولی نه هر حدیث، بلکه باید حدیثهایی نقل شود که مطابق میل و خواست بنی‌امیه و در مسیر تحکیم خلافت آنان و تضعیف خط ولایت و دور کردن اهل بیت از صحنه سیاست باشد.

و اجرای این دستور و انجام این مهم، به طور رسمی، به عهده ابن شهاب گذاشته شد و محدثان دیگر موظف بودند گفته‌های او را در جامعه مطرح کنند؛ زیرا او مدتی طولانی از سوی حکومتها به عنوان «عالم مدینه و شام» و «امام الحدیث» و «افقه اهل المدینه» و «اعلم اهل المدینه» معرفی شده و توجه و اعتماد علمای جامعه را به خود جلب کرده بود و از طرف دیگر وفاداری خویش را نسبت به اجرای منویات حکومتها به اثبات رسانده بود.

پس، نخستین کسی که به نقل شفاهی و نوشتن حدیث اقدام کرد، ابن شهاب زهری بود که به دستور هشام بن عبدالملک انجام گرفت و حدیثهایی که از زبان او شنیده می‌شد و یا به دستور او در اوراق می‌نوشتند، در جامعه رسمیت می‌یافت و به تدریج به مسانید و منابع حدیثی راه گشود، به طوری که تقریباً یک ششم احادیث صحیح بخاری؛ مهمترین منبع حدیثی اهل سنت را، حدیثهای ابن شهاب به خود اختصاص داده و در این کتاب بیش از هزار حدیث از وی نقل گردیده است.



تعداد احادیث زهری

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» آورده است: مجموع روایات ابن شهاب به دو هزار و دویست بالغ می‌گردد. سپس می‌نویسد: او نصف این احادیث را از افراد غیر موثق نقل کرده است. منظور ابن حجر این است که ابن شهاب هزار و یکصد حدیث خود را نه از اشخاص و ناقلان مورد اعتماد، که از هر رهگذر و از هر انسان کوی و برزن و از زبان کسانی که هیچ معیار و مبنایی در گفته‌هایشان نداشتند، نقل کرده است.

این قضاوت در مورد احادیث ابن شهاب، از سوی کسی است که خوشبینی و مَدَاحی‌اش نسبت به ناقلان حدیث، فزون از حد و بیش از اندازه است و مانند اکثر علمای اهل سنت، در تذکیه و تطهیر گذشتگان خود، هیچ حد و مرزی بر خود قائل نیست و لذا می‌توان از گفتار ابن حجر به ارزش حدیثیهایی که از ابن شهاب نقل شده پی برد و میزان صحت و سقم آنها را به دست آورد.

مهمترین محور حدیثهای زهری

دقت در احادیث زهری بیانگر این واقعیت است که محور احادیث او،

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، جلب رضایت اموی‌ها و تحکیم و تقویت حکومت آنها و به فراموشی سپردن نقش اهل بیت علیهم‌السلام در رهبری امت و خارج نمودن آنان از صحنه مذهب و سیاست بوده است و او این هدف را در دو بُعد مشخص؛ یعنی «فضیلت تراشی برای خلفا» و «طعن و نکوهش و جعل نسبت‌های ناروا به اهل بیت علیهم‌السلام» تعقیب و اجرا کرده است. زهری این نوع احادیث را در لابلاهی احادیث دیگر و در لفافه حدیثهای مختلف؛ از فقه و تاریخ قرار داده تا هر چه بیشتر مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد و احیاناً در شنونده شک و تردید و احساس تعصب و یک‌سو‌نگری نسبت به ناقل آنها ایجاد نکند و دقیقاً به همین منظور، آنجا که می‌خواهد در طعن و نکوهش اهل بیت مطلبی نقل و یا جعل کند، آن را از طریق خود اهل بیت و از زبان یکی از افراد شناخته شده این خاندان و بیشتر از زبان امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند تا مضمون آن هر چه بیشتر تحکیم و تثبیت شود.

چند نمونه از احادیث زهری

چون احادیث و جعلیات زهری در

دو محور یاد شده طولانی است و کتاب مستقلاً را می‌طلبد، لذا ما تنها به عنوان نمونه، به نقل چند حدیث او که در صحیحین آمده است و کذب و جعلی بودن آنها برای هر خواننده منصف و با اطلاع روشن است، بسنده می‌کنیم و در این نقل متن صحیح مسلم را اصل قرار می‌دهیم:

۱ - اختلاف امیرمؤمنان با ابن عباس

عمو بن پیامبر ﷺ

زهری در یک داستان ساختگی و دروغین و در یک صحنه سازی، اختلاف ابن عباس عموی پیامبر با امیر مؤمنان رضی الله عنه، درباره ارث پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح می‌کند و می‌گوید: آنها برای حل اختلاف، نزد عمر بن خطاب حاضر شدند و از او خواستند که قضاوت و حل اختلاف کند.

در این داستان ساختگی آمده است: ابن عباس، در حالی که به علی بن ابی طالب اشاره می‌کرد، خطاب به خلیفه گفت:

«یا امیرالمؤمنین افض بینی و بین هذا الکاذب الائم الغادر الخائن!»^۵ «میان من و این دروغگوی آلوده به گناه، حقه باز و خائن قضاوت کن.»

درباره آن بزرگوار، سیاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدند و برای اعمال خصومت و دشمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند

و عمر در پاسخ وی گفت: «أ تعلمان أنّ رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - قال: لا توث ما تركناه صدقة!»؛ «شما هر دو می‌دانید که پیامبر خدا فرموده است: ما پیامبران، از خود ارثی نمی‌گذاریم، آنچه از ما می‌ماند، صدقه است.»^۶

در این روایت ساختگی که به وسیله زهری نقل شده، هدف و خواست حکومت اموی، از هر دو جهت تأمین گردیده است؛ زیرا از طرفی شخصیت والای امیر مؤمنان تحقیر و موهون گردیده؛ به طوری که حاضر شده است در ارث و ترکه پیامبر خدا با کسی که می‌دانست حقی در آن ندارد، طمع ورزد و به مقام مطالبه درآید و آنگاه با عمویش آنچنان منازعه و مشاجره کند که از زبان او با آن اوصاف زشت معرفی شود! وجود تنها یکی از آن اوصاف در یک فرد، شخصیت او را به پست‌ترین مرحله پایین می‌آورد و او را بکلی از ارزش ساقط می‌کند و حاشا وصی پیامبر صلی الله علیه و آله از

این تهمت‌ها!

و از طرف دیگر، عملکرد ابوبکر در غضب فدک و استناد او به حدیث ساختگی «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُؤْرَثُ» که یک موضوع حساس و مورد اختلاف در میان اهل بیت و مخالفین‌شان بوده، مورد تأیید قرار گرفته و طبعاً خلاف گویی و محکومیت حضرت زهرا علیها السلام در ادعای خویش از زبان خلیفه دوم به اثبات رسیده است!

۲ - داستان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل!

و یکی دیگر از داستان‌هایی که در نکوهش امیر مؤمنان علیه السلام به وسیله ابن شهاب زهری نقل و منتشر شده، جریان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل و اظهار انزجار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه علیها السلام از اقدام امیر مؤمنان و تویخ او به وسیله پیامبر در میان نمازگزاران است! ترجمه این داستان دروغین، که در صحیحین از ابن شهاب زهری نقل شده، چنین است:

«علی بن ابی طالب از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. فاطمه زهرا چون از این موضوع آگاهی یافت، نزد پیامبر

رفت و عرض کرد: مردم خیال می‌کنند که شما از دخترانتان حمایت نمی‌کنید و لذا علی بن ابی طالب می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند، پیامبر خدا برخاست و پس از نماز، خطاب به نمازگزاران فرمود: مردم! بعد، من یکی از دخترانم را به عاص بن ربیع دادم و او با من قول و قراری گذاشت و در گفتارش صداقت نشان داد و بر وعده‌اش وفا کرد. فاطمه پاره تن من و ناراحتی او ناراحتی من است و به خدا سوگند نباید دختر پیامبر خدا و دختر دشمن خدا در یک خانه با هم زندگی کنند و در اثر این سخنان بود که علی بن ابی طالب از این خواستگاری منصرف شد!»^۷

در متن این حدیث، مانند حدیث قبل، شواهدی بر جعلی و دروغ بودن آن وجود دارد که اکنون به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. با توجه به مقام و جایگاه معنوی و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روابط خانوادگی و نیز ارادت و محبتی که امیر مؤمنان علیه السلام به آن حضرت داشت، تا آنجا که عزیزترین و محبوب‌ترین فرد برای او بود، اینها همه، ایجاب می‌کرد علی علیه السلام کاری را که زمینه ناراحتی و رنجش آن حضرت و دختر گرامی‌اش را فراهم می‌نمود، اقدام

نکند و یا دست کم، پیش از اقدام، با پیامبر خدا ﷺ مشورت و موافقت او را جلب می‌کرد.

۲. در صورت صحّت اصل قضیه، چگونه می‌شود تصوّر کرد که پیامبر ﷺ و فاطمه علیها السلام با آن مخالفت کنند و مانند افراد عادی و متعصّب، از آن برنجند و خاندان وحی، قانون الهی و دستور قرآن را در مورد ازدواج نادیده بگیرند!

۳. و باز در صورت صحّت قضیه، پیامبر ﷺ می‌توانست ناراحتی اش را با خود علی علیه السلام مطرح و به‌طور خصوصی این مسأله ساده را حل و فصل کند و آن سخنانی تند و علنی بر ضدّ امیر مؤمنان، دور از درایت و ناسازگار با خُلق عظیم پیامبر ﷺ است، حتی نسبت به مخالفان و دشمنانش، کجا رسد به وصی و جانشینش.

۴. در این داستانِ دروغین، پیامبر ﷺ از عاص بن ربیع، به‌جهت وفاداری و صداقت وی، تقدیر نموده که این، تعریضی آشکار و انتقادی صریح نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام است که او در وعده‌اش وفادار و در گفتارش صادق نبوده و لذا بر این خواستگاری اقدام کرده است! اینهم دروغی است بزرگی به‌ساحت

مقدس پیامبر ﷺ و طعن بر شؤون نبوت، ولی هر چه باشد؛ به‌طوری‌که بیشتر اشاره کردیم، مجموع این داستان از این جهت که متضمّن نکوهش و تحقیر صریح نسبت به امیر مؤمنان و مدح و تعریف نسبت به فردی قرشی اموی است و می‌تواند خوشنودی و رضای خاطر سردمداران اموی را فراهم آورد، به‌عنوان حدیث پیامبر از زبان ابن شهاب نقل یا به‌وسیله او جعل شده و در منابع حدیثی مخالفان نقل و منتشر گردیده است.

زهری از دیدگاه علمای شیعه و اهل سنت

با اینکه زهری در دوران خویش و تسلط امویها و در اثر حمایت آنان، با القابی مانند: «القیه المدنی» «امام الحدیث» و «عالم الشام و المدینه» مشهور بود، ولی همکاری او با حاکمان جبار اموی و تأیید و تقویت آنان و جعل و نقل احادیث دروغ به‌وسیله او، از دید علما و رجال شناسان شیعه و اهل سنت به دور نمانده و درباره او بر خلاف القابی که با آنها مشهور بود، نظر داده‌اند و او را «مسندیل بنی امیه» و «خادم الأمویین» خوانده‌اند.

و از همین رو است که بیشتر علمای

شیعه از وی با تعبیرهایی مانند: «عدو» و دشمن اهل بیت و گاهی به تعبیر «ناصبی» و حتی «کافر» یاد کرده‌اند.^۸

بیشتر علمای اهل سنت نیز با اینکه زهری را به علم و دانش ستوده‌اند، اما بر خلاف رویهٔ همیشگی خود، از ورع و تقوا و زهد و معنویت او سخن به میان نیاورده‌اند و با توجه به مضمون آیهٔ شریفه: «وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۹ که زهری از مصادیق بارز این آیه و تکیه گاهش ظالمان بوده است، مطلبی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی او ذکر نکرده‌اند.

زهری از دیدگاه ابن ابی الحدید

گروهی از علما و رجال شناسان درباره زهری و دشمنی‌هایش نسبت به اهل بیت و نقل حدیث او در نکوهش امیر مؤمنان، با صراحت سخن گفته و او را به دشمنی با اهل بیت معرفی کرده‌اند؛ از جمله آنها ابن ابی الحدید معتزلی است، آنجا که مخالفان و دشمنان سرشناس علی بن ابی طالب علیه السلام را معرفی می‌کند می‌گوید: «وَ كَانَ الزُّهْرِيُّ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْهُ»؛ «زهری یکی دیگر از مخالفان علی بن ابی طالب بود.» آنگاه چند مورد از دشمنی‌ها و بدگویی‌های او نسبت به آن

حضرت را نقل می‌کند؛ از جمله آنها دو حدیث دروغین ذیل است:

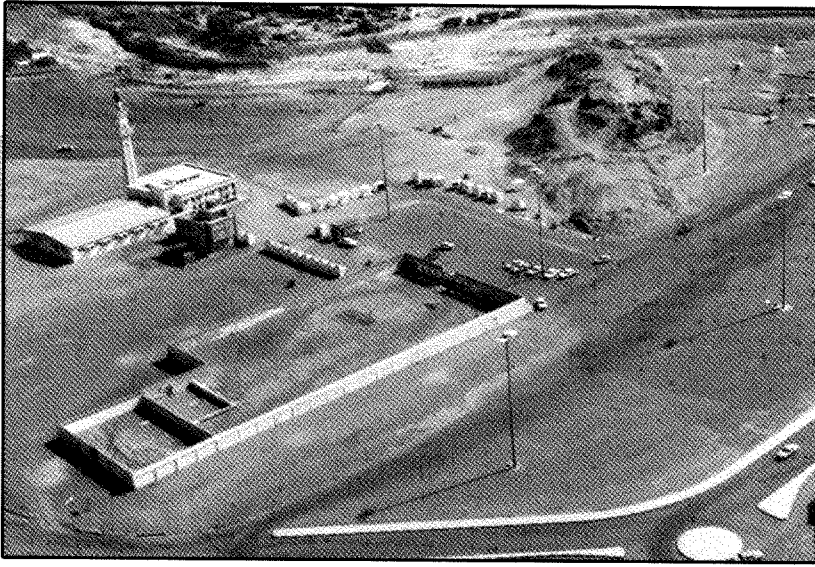
۱. زهری از طریق عروه، از عایشه نقل می‌کند که گفت: من در نزد پیامبر بودم، عباس و علی بن ابی طالب پیدا شدند پیامبر به آنها اشاره کرده، فرمود: عایشه! این هر دو کافر از دنیا می‌روند؛ «إِنَّ هَذَيْنِ يَمُوتَانِ عَلَيَّ غَيْرِ مِلَّتِي».

۲. باز زهری از عایشه نقل می‌کند که نزد پیامبر خدا بودم، عباس و علی بن ابی طالب را دیدم که به سوی ما می‌آیند، پیامبر وقتی آن دو را دید، فرمود: عایشه! اگر می‌خواهی به قیافهٔ دو نفر از اهل آتش بنگری به این دو نفر نگاه کن!

«يَا عَائِشَةُ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَنْظُرِي إِلَى رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَاَنْظُرِي إِلَى هَذَيْنِ قَدْ طَلَعَا».^{۱۰}

نتیجه این بحث

داستان شراب خوردن حضرت حمزه را شخصی مانند «زهری» نقل کرده، که ده‌ها داستان دیگر در نکوهش اهل بیت جعل و نقل نموده است و هریک از افراد خاندان عصمت را به نوعی موهون و تحقیر نموده است که چند مورد از آن را ملاحظه کردید.



دلها بکاهند و تنفر و بدبینی جامعه اسلامی را به پیشینیان خود و مخالفان اهل بیت تحت الشعاع قرار دهند.

۳- تبرئه قاتل حمزه

سومین محور در تحت الشعاع قرار دادن شخصیت حضرت حمزه، تبرئه غلام وحشی، قاتل او و کم رنگ کردن جنایت وی نسبت به آن حضرت می باشد. و این مطلب را از زبان خود وحشی نقل کرده و قتل مسیلمه را به او مستند نموده و این قتل را کفاره آن جنایت هولناک نسبت به حضرت حمزه قرار داده اند. و این داستان نیز در صحیح بخاری به فاصله کمی، پس از نقل داستان شراب خوردن حمزه نقل شده است و ما اکنون

آری، کسی که برای خوشنودی امویها در یک صحنه سازی، عباس و امیر مؤمنان علیه السلام را به محاکمه می کشد و این کلمات زشت و قبیح را درباره آن حضرت از زبان عباس عموی پیامبر مطرح ساخته و مسأله غضب فدک را توجیه می کند، برای او صحنه سازی مجلس شرب خمر و تصویر شکافتن کوهان و پهلوئی شترهای زنده در مورد حمزه بن عبدالمطلب کار مشکلی نیست؛ زیرا به همان دلایلی که دل این گروه ملامت از دشمنی علی بن ابی طالب بود کینه و دشمنی با حمزه نیز در دل آنها موج می زد و چاره ای به جز این نداشتند که با داستان سازی و جعل افسانه های دروغین، شخصیت آنها را موهون سازند و از مقام و منزلتشان در

ترجمه آن بخش از جریان را که به بحث ما مربوط است، در اینجا می آوریم:

آری، بخاری از جعفر بن عمر نقل می کند که به همراه عبیدالله بن عدی وارد شهر حمص شد و چون وحشی در آن شهر سکونت داشت خواستند با وی ملاقات کنند و چگونگی به شهادت رساندن حمزه را از زبان خود او بشنوند، وحشی هم این جریان را، از آغاز تصمیم گیری بر قتل آن حضرت تا مرحله آخر، توضیح داد و افزود: پس از گذشت مدتی از این ماجرا، به ملاقات پیامبر ﷺ رفتم، آن حضرت وقتی مرا شناخت، فرمود: از من دور شو تا قیافه و چهره ات رانییم؛ «فَسَهْلٌ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَغِيبَ عَنِّي وَجْهَكَ؟». وحشی می گوید: من هم تا پیامبر زنده بود با او مواجه نشدم و پس از رحلت آن حضرت، چون از خروج «مسیلمه کذاب» آگاهی یافتم، به خود گفتم: خوب است من هم در جنگ با او با مسلمانان شرکت کنم و اگر بتوانم در این جنگ او را بکشم، کفاره قتل حمزه خواهد شد؛ زیرا اگر مسلمانی را کشته ام، در مقابل آن کافری را هم به هلاکت رسانیده ام. در صحنه جنگ مسیلمه را دیدم که مانند شتری خشمگین به دیوار

کهنه ای تکیه کرده بود، حر به ام را به سویش نشانه رفتم که به سینه اش فرو رفت و از پشت سرش بیرون آمد و همزمان مردی از انصار فرارسید و شمشیر بر فرقه زد و بدینگونه، مسیلمه به دست ما، هلاک گردید.^{۱۱}

و این مضمون ماجرای تبرئه قاتل حضرت حمزه بود که بخاری آن را نقل کرده است. البته همراه با تغییر و اصلاح و با حذف جملاتی که بیانگر روحیه شقاوت پیشه وحشی است.

و متن کامل آن را ابن کثیر از ابن اسحاق، پیشوای مورخان چنین آورده است که: جعفر بن عمر می گوید در دوران معاویه، در مسر خود به دمشق، به همراه «عبیدالله بن عدی» وارد «حمص» شدیم و از شخصی سراغ وحشی را، که در این شهر سکونت داشت^{۱۲} گرفتیم تا چگونگی به شهادت رسانیدن حمزه را از زبان خود او بشنویم. راهنمای ما در ضمن معرفی منزل وحشی گفت: چون او دائم الخمر و همیشه سرمست است، در صورتی می تواند به پرسش شما پاسخ دهد که در حال عادی باشد و گرنه او را به حال خود رها سازید و از پرسش و پاسخ صرف نظر کنید.^{۱۳}



و اکنون در این ماجرا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصلاً مسأله قتل مسلیمه کذاب که مورد ادعای وحشی است و پس از سالیان متمادی و در منطقه دور از حجاز و در یک جلسه خصوصی مطرح شده است، تا چه حد می‌تواند از صحت و درستی برخوردار باشد و آیا این مطلب از فردی دائم الخمر، خودستایی و کم رنگ کردن جنایت هولناکش در قتل حضرت حمزه نبوده؟ و اصلاً او به هنگام پاسخ‌گویی در حال عادی بوده یا در اثر مستی عقل و هوش را از دست داده بود؟

آری، ادعایی است از جنایتکارِ دائم الخمر، آنهم به نفع خودش!

ابن کثیر نیز از ابن هشام نقل می‌کند که وحشی دائم الخمر بوده و در تمام دوران زندگی‌اش در حجاز، بارها و بارها حدّ شرابخواری بر وی جاری شده بود؛ تا آنجا که سرانجام، نام او از دیوان بیت‌المال حذف گردید و برای اینکه زندگی آزاد و بدون مانع خود را در زیر سایه امویها و دشمنان اهل بیت ادامه دهد، حجاز را به سوی شام ترک کرد و در شهر «حمص» اقامت گزید و در همان شهر هم از دنیا رفت.^{۱۴}

همانطور که ملاحظه کردید، داستان کشته شدن مسلیمه کذاب به دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که در درستی تاریخ و نقل حوادث، دارای هیچ اعتبار و ارزش خبری نیست و عقل سلیم و فکر صائب، از پذیرفتن آن امتناع دارد؛ زیرا این جریان را دروغ‌پردازی و خودستایی از یک جنایتکار بزرگ و دائم الخمر تلقی می‌کند که می‌خواهد با سرهم کردن آن دروغ، جنایت هولناک خود درباره حضرت حمزه و ضربه‌ای که به اسلام و مسلمین وارد کرده را کم رنگ کند و به فراموشی بسپارد.

ولی به هر حال، همین داستان ساختگی و بی‌ارزش، از سوی دشمنان و مخالفان حضرت حمزه، به عنوان حلقه سوّم و مکمل دو حلقه گذشته از سلسله دروغها در محکومیت و موهون ساختن آن حضرت به کار گرفته شده است و در منابع و کتابهای حدیثی، که دستمایه و

داستان کشته شدن مسلیمه کذاب به دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که در درستی تاریخ و نقل حوادث، دارای هیچ اعتبار و ارزش خبری نیست

ساخته شده حکومت‌های اموی است،
به جای مانده است زیرا:

الف: خواننده این کتابها، که متأسفانه اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، در این کتابها نه تنها درباره حضرت حمزه کوچکترین فضیلت و حرکتی در حمایت از اسلام نمی‌بیند، بلکه او را حتی به عنوان یکی از اقوام و عشیره پیامبر ﷺ و یا به عنوان یکی از صحابه و یاران آن حضرت هم نمی‌شناسد.

ب: و در محور دوم، حضرت حمزه فردی می‌خوار، خشن و جسور شناسانده شده، که با تشویق کنیزکی خواننده، به سوی شتران امیر مؤمنان ﷺ هجوم می‌برد و کوهان و پهلوی آنها را زنده زنده می‌درد و جگر آنها را به هم پیالگی‌هایش ارمغان می‌دهد، آنگاه جسارت و تهدید را نسبت به پیامبر

خدا ﷺ به جایی می‌رساند که آن حضرت به خاطر ترس از جانش، از برابر او به عقب و قهقری بر می‌گردد!

ج: و بالاخره در حلقه سوم از این تلاش، قاتل حمزه در چهره‌ای ظاهر شده که جنایت او نسبت به آن حضرت توجیه و عملکرد وی در کشتن و مُثله کردن دوّمین حامی توحید، با کشتن مسیلمه کذاب جبران می‌گردد و گناه و خطای اول او با اقدام دوّمش بخشوده می‌شود.

و بدینگونه، از حضرت حمزه، آن بزرگ شهید اسلام و حامی توحید و مُثله شده به دست سردمداران کفر و الحاد انتقام گرفته می‌شود و او پس از مظلومیت در جنگ اُحد بار دیگر در صف مظلومان تاریخ قرار می‌گیرد و از طریق فرهنگی با شخصیت او مبارزه می‌شود و این مبارزه در بهنه تاریخ و تا همیشه ادامه می‌یابد.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۲۱۴. معاویه در سب امیر مؤمنان ﷺ، جمله زیر را به کار می‌برد و به کارگزارانش نیز فرمان داد از همان جمله استفاده کنند: «اللّهُمَّ إِنِّ أَبَا ترابِ اَلْحَدِّ فِي دِينِكَ وَ صَدِّعِن سَبِيلَكَ فَالْعَنهُ لَعْنًا وَبِيلاً وَ عَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا».

۲. صحیح بخاری، کتاب المغازی، حدیث شماره ۳۷۸۱

۳. سیوطی در «تاریخ الخلفاء» می‌نویسد: اگر عبدالملک هیچ جنایتی مرتکب نمی‌شد جز انتخاب حجاج بن یوسف و مسلط کردن او بر مسلمانان و صحابه پیامبر خدا، در خیانت او کافی است. حجاج مسلمانان را مورد اهانت قرار داد. گروهی را به قتل رسانید و تعدادی دیگر را به زندان

- افکند. گذشته از عموم مسلمانان، از صحابه و تابعین افراد بی شماری را کشت و بر گردن آنها داغ گذاشت و اینها را برای اهانت و ذلت و تحقیر صحابه پیامبر ﷺ انجام داد.
۴. ذهبی در سیر اعلام (ج ۵، ص ۳۳۱) می نویسد: چند نفر پیر مرد را نزد یزید بن عبدالملک آوردند که همه آنها شهادت دادند: برای خلفا در نزد خدا حساب و کتابی نیست! او آنچه می توانست در فساد و شهوت رانی پیش رفت. یک شب تا صبح با معشوقه اش حبابه به سر برد و از ترانه او بهره گرفت. خادم او خبر داد که وقت نماز صبح است، به خادم گفت وای بر تو، به رییس شرطه بگو نماز را اقامه کند.
- یزید بن عبدالملک روزی با معشوقه اش حبابه مشغول مزاح و شوخی بود و حبابه در حالی که می خندید، یزید حبه انگوری را به دهان وی انداخت و انگور در گلوی او ماند و خفه اش کرد. یزید به جهت شدت علاقه اش به حبابه، چند روزی مانع از دفن وی گردید تا اینکه جسد او گندید و مجبور به دفن وی شدند. یزید بن عبدالملک از قبر او جدا نمی شد و پس از پانزده روز در اثر مفارقت و دوری او، دق کرد و مرد.
۵. صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ و کتاب الاعتصام بالکتاب والسنه حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انقیاء حدیث شماره ۳۳۰۲.
۶. صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ و کتاب الاعتصام بالکتاب والسنه حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انقیاء حدیث شماره ۳۳۰۲.
۷. صحیح بخاری، ج ۳، فضائل اصهار النبی، حدیث شماره ۳۵۲۳ - صحیح مسلم کتاب الفضائل، باب فضائل فاطمه بنت النبی (ص).
۸. به روضات الجنات و تنقیح المقال مراجعه شود.
۹. هود: ۱۱۳
۱۰. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴-۱۰۲
۱۱. صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزه بن عبدالمطلب حدیث شماره ۳۸۴۴
۱۲. حموی در معجم البلدان می نویسد: «حمص» بکسرحاء، شهری مشهور، قدیمی و بزرگ است که در وسط راه دمشق به حلب واقع شده و ساکنان این شهر، در اثر بدی آب و هوا، مردمانی کم عقل و در حماقت مثال زدنی هستند و آنان در جنگ صفین جدی ترین و دشمن ترین نسبت به علی بن ابی طالب بودند و دیگران را به جنگ با آن حضرت تشویق و ترغیب می کردند.
۱۳. البدایة والنهاية، ج ۴، صص ۲۰-۱۹
۱۴. البدایة والنهاية، ج ۴، صص ۲۰-۱۹
۱۵. در شخصیت ابن شهاب زهری از منافع زیر استفاده شده است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، تهذیب التهذیب، سیر اعلام النبلاء، البدایة والنهاية، تنقیح المقال، روضات الجنات، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، مجله تخصصی علوم الحدیث شماره ۵ مقاله فاضل ارجمند سدیدالدین حسینی و مجله الفكر الاسلامی شماره ۲۷ مقاله فاضل سخت کوش حسین غیب الهرساوی.